

روش شناسی فقه معاصر و عناصر مغفول در فقه سنتی

آیت الله علیدوست / ۲۷ مهرماه ۱۴۰۲ قم

گزارشگر: یکی از محورهای مهم، «روش شناسی فقه معاصر» هست؛ در خصوص روش شناسی فقه معاصر مطالبی را بیان فرمایید؛ مخصوصاً عناصر روشی که در فقه معاصر مورد اهتمام هست و ممکن است در فقه سنتی مقداری مغفول مانده باشد؛ حضرتعالی دو کتاب در رابطه با روش شناسی دارید؛ یکی: «روش شناسی اجتهاد؛ رصد و مقارنه روشهای اجتهادی معاصر» و دیگری هم: «روش شناسی اجتهاد؛ نظریه اطمینان» که نظریه پردازانه هست و در رابطه با نظریه اطمینان هست؛ کارهایی زیادی در این دو کتاب انجام شده، اگر صلاح میدانید ناظر به آن دو کتاب و یا مطالبی که در نظر دارید در رابطه با روش شناسی فقه معاصر مطالبی را بیان فرمایید.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

اللهم صل على محمد وآل محمد واهدنا لما اختلف فيه من الحق باذنك انك تهدي من تشاء الى صراط مستقيم

من هم به نوبه خودم تسلیت عرض می کنم حوادث ایام را ... واقعا حوادث بسیار بسیار تلخی است که بر بخشی از امت اسلام می گذرد. این جا است که باید دعا کند متوسل شود؛ به هر حال مقدورترین کاری است که انسان میتواند انجام دهد؛ امیدواریم با ظهور منتقم آل محمد این مسائل به پایان برسد و کسانی که باید مورد انتقام قرار بگیرند، قرار بگیرند؛ امر مسلمی است که ظلم وقتی به نهایت برسد، سرازیر میشود. و رژیم اشغالگر قدس انباشت ظلم است؛ امیدواریم خدای متعال مفسد امور مسلمین را اصلاح کند...

از جنابعالی و تیم شما و «موسسه فقه معاصر» که رصد می کند مباحثی را که به نظر بسیار مهم است؛ تشکر میکنم شما به دو موضوع اشاره کردید: یکی روش شناسی فقه معاصر یا استنباط فقه مسائل معاصر است در ادامه روش شناسی فقه سنتی در فقه سنتی ... یعنی حتی کسی کار به فقه معاصر هم نداشته باشد؛ همان فقه سنتی را روی میز بگذارد و بررسی کند که فقه سنتی با همان شکل و ساختار و شمایل با همان گفتمان چه مسائلی در آن مغفول مانده است .. کتاب دوم روش شناسی اجتهاد ما؛ عهده دار هر دو بحث شده است ... در این مصاحبه ما محور را، موضوع اول قرار میدهیم... البته با توضیحی که الان عرض می کنم اما معنای آن، این نیست که هیچ گریزی به موضوع دوم یعنی عناصر روشی مغفول در فقه سنتی نداشته باشیم... این را باید بینندگان و مخاطبان صبر کنند تا آرام آرام به آن برسیم ... یک نکته را هم عرض کنم و برویم سراغ پاسخ مستقیم شما ..

مستحضرید ما تحت عنوان فقه معاصر دو پدیده داریم:

اول: وقتی می‌گوییم فقه معاصر؛ منظور ما فقه مسائل معاصر است

...شاید من در مصاحبه قبلی هم گفته باشم؛ اگر بحث بر سر فقه مسائل معاصر باشد، یعنی فقیه یک سری مسائلی را جدید می‌بیند و می‌آید این‌ها را با همان نگاه سنتی گذشته بررسی می‌کند؛ مثلاً: مرحوم امام خمینی شاید در یک ماه رمضانی یک سری مسائل را انتخاب میکند مثل موضوع تغییر جنسیت یا سفر به فضا... مسافرت‌های عمودی و نه افقی... بحث می‌کند و بعد هم آخر کتاب تحریر الوسیله چاپ می‌شود... برخی از بزرگان ما در نجف یا در قم مسائل بانک را بحث کرده‌اند مثلاً ماه رمضان شده و برخی از شاگردان گفته‌اند در رابطه با بانک نظر دهید... و ایشان هم طبق مسائل، نظر داده است. این‌ها فقه مسائل معاصر را با همان نگاه سنتی خاص خودشان بحث می‌کنند یعنی با همان نگرش و روشی که در صلات مسافر دارند، سراغ مسائل جدید مثل بانک و تلقیح مصنوعی می‌آیند... البته الان هم داریم... الان هم برخی از فضایی حوزه... تحت عنوان فقه معاصر با همان نگاه و متد، با همان روش می‌آیند و در مسائل معاصر در رابطه با مسائلی که هنوز هم برخی از آنها روشن نیست، مسائلی که در حال شدن است، بحث می‌کنند و کلاس می‌گذارند که در واقع این‌جا، فقه معاصر اضافه است... و یک مضامین هم مقدر است: فقه مسائل معاصر...

دوم: فقه معاصر به معنای فقاہت معاصر...

که این معاصر دیگر مضامین الیه نیست و چیزی هم مقدر نیست یعنی فقاہت معاصر یعنی اگر دوران ما فقاہت یعنی منهج و متد و روش خاصی را می‌طلبند، این فقیه بررسی کند البته معمولاً این‌ها وقتی بخواهند پیاده کنند، روی مسائل معاصر پیاده می‌کنند و لو می‌شود همین مسائل را بر مسائل کهن و غیر معاصر پیاده کرد... این‌جا بحث روش و بحث متد است؛ یک نوع اجتهاد در اجتهاد است این هم یک تفکیک و این‌جا باید برای ما معلوم شود؛ وقتی می‌گوییم روش شناسی استنباط احکام در فقه معاصر، آیا ما می‌خواهیم فقه معاصر به شکل اول را مطرح کنیم یا می‌خواهیم به شکل دوم مطرح کنیم؟ قرار ما اجازه بدهید بر این باشد که فقاہت معاصر را در مسائل معاصر بررسی کنیم یعنی یک فقاہتی را تصور کنید که می‌خواهد در مسائل معاصر با نگاه معاصر، یعنی پایا و پویا... پایا از جهت تقیدش به انضباط فقهی؛ پویا از جهت تقیدش به مسائل معاصر و حوادث واقعه است

من این مطلب را یک شروع خوب میدانم نه یک ختم خوب... منتها ختم آن را می‌گذاریم برای وقتی که کتاب به چاپ رسید؛ وقتی کتاب چاپ شد ممکن است جلسه نقد و بررسی داشته باشیم... اشکال ندارد کسانی که مطلبی دارند صبر کنند تا کتاب که به چاپ رسید، همه را بررسی میکنیم.

و بنده گزارش‌گونه‌ای از یک کتاب ۴۰۰ صفحه‌ای ارائه میدهم....

این‌ها همه فقاہت معاصر بود...

اشتراکات فقاہت معاصر و گذشته

فقاہت معاصر در مسائل معاصر یک اشتراکاتی با فقاہت و اجتهاد در مسائل گذشته دارد با همان نگاه سنتی... و این اشتراکات زیاد است.

باید ہم برجسته شود مثلا در فقاہت سنتی یا در مسائل جدید یا قدیم فقیہ نص محور است بر اساس اسناد مورد قبول نظر میدہد و اگر اسنادی نداشت و شک کرد بہ سراغ اصول عملیہ می رود در فقاہت سنتی اصول نقش بنیادین دارد و فقیہ متضلع در اصول ، فقہش قابل دفاع تر ہست تا غیر آن .

در باب تعادل و ترجیح یک ہنجارہایی ہست ؛ مدیریت ادلہ چگونہ باید باشد... اصل تخییر اصل ترجیح... مرجحات ؛ مرجحات منصوص و غیر منصوص یعنی فہم مسالہ ، فہم اسناد ، فہم مدیریت ادلہ ، ... این ہا کاری است کہ بزرگان بہ ما یاد دادہ اند. فقیہ حق ندارد بہ اسناد موہوم تمسک کند؛ مثل قیاس... مثل استحسان ؛ بنابر برخی تفاسیر یا مراسل مرسلہ ...

این ہا نقطہ مشترک فقاہت سنتی و فقاہت معاصر است ؛ یعنی فقاہت معاصر نباید سر سوزنی د راین جہات از گذشتہ کم داشته باشد؛ یعنی فکر نکنید فقاہت معاصر را کسانی باید بہ آن پردازند کہ مثلا اصول خواندہ باشند یا نخواندہ باشند در آن قوی باشند یا نباشند... این ہا اشتراکات است این جا مخاطب می تواند یک پرانتز باز کند (اشتراکات فقاہت سنتی و معاصر در مسائل کهن و جدید...) من این را مہم می دانم کہ نقاط مشترک باید برجستہ شود.

چون اگر برجستہ نشود راہ برای یک سری حرکات ژورنالیستی و پوپولیستی در فقہ معاصر باز میشود.

افتراقات و مغفول ہا

البتہ باید افتراقات ہم گفته شود گرچہ برخی از این ہا واقعا افتراقات نیست افتراقات معاصر نیست در فقاہت گذشتہ ہم ہست ...

بہ ہر حال برخی از این افتراقات در فقہ کهن ہم ہست اما مغفول واقع شدہ است.

در واقع همان روش و افتراقات و ہم اگر روشی مغفول ہست مورد بررسی قرار گیرد.

این ہا با مثال ہایی کہ می زنیم کاملا معلوم می شود.

۱. عدم کفایت اصول فقہ موجود و لزوم طرح برخی از مسائل در اصول فقہ

بہ عبارت دیگر در فقاہت معاصر ما نیاز نہ بہ یک اصول فقہ جدید داشتہ باشیم ، بہ تکمیل اصول فقہ نیاز داریم از حیث مسالہ ... مثال می زنم یکی از بحثہای بہ روز و مہم کہ فقاہت معاصر ہم می طلبد و نگاه جدید ہم می طلبد بحث فقہ سیاسی است... فقہ مدیریت جامعہ است... فقہ الحکومۃ ... فقہ النظام ... فقہ الاجرا ... این ہا اصول می خواہد ... اصولش این کہ اگر یک جا امری داریم کہ ظہور در وجوب دارد، نہی ای داریم کہ ظہور در حرمت دارد مقدمہ واجبی داریم کہ باید ببینیم چہ حکمی دارد.... اصولا باید دید پرداختن بہ فقہ الحکومہ اساسا درست است یا نہ؟ یا این کہ پرداختن بہ فقہ الحکومہ مثل پرداختن بہ فقہ ہواپیما سازی اسلامی است؟! ... فقہ فیزیک یا فقہ شیمی یا فقہ ریاضی!! ما مدیریت علمی داریم و مدیریت فقہی داریم.... برخی مدعی شدہ اند فقہ حکومت از گسترہ شریعت خارج است... بہ ہر حال مسائلی

هست که باید بحث شود و [نمی توان آن ها را رها کرد] اگر به شما بگویم چنین بحثی بیش از ۱۲۰۰ سال از عمرش می گذرد، از من قبول می کنید؟ من این بحث را در «فقه و عرف» تحت عنوان «گستره شریعت؛ نزاع بین شافعی و حسن بن ابی عقیل» آورده ام... این جا اصول فقه ما باید بحثی را باز کند تحت عنوان گستره شریعت... حالا ممکن است کسی مدعی شود این بحث صبغه کلامی و فلسفه فقهی دارد، هر چه هست در فقاہت معاصر توجه به این لازم است.

مثال های متعددی می توانیم داشته باشیم در باره عدم کفایت اصول فقه موجود و تکمیل اصول فقه با طرح مسائلی که فقه معاصر میطلبد؛ این جا است که ما گفتیم باید دفتر دوم و سوم در اصول فقه نوشته شود؛ دفتر اول همین دفتر موجود است؛ من عقیده ام این است که بیشتر نقش فهمنده نص را بیان می کند؛ شما اگر کفایه را باز کنید، در واقع می گوید: آقای مجتهد! آقای فهمنده نص! اگر صبغه امر دیدی، ظهور در وجوب دارد یا اختلافی است... بحث مفاهیم یا بحث عام و خاص... بحث مطلق و مقید... بحث مبهم و مبین... مدام برای فهمنده نص تعیین تکلیف می کند.

اما شارع و مبینان شریعت چه وظیفه ای داشتند؟ چقدر از هنجارهای عرفی متابعت می کردند؟ ما کلمات حضرات معصوم را باید چقدر تخته بند زمان و مکان کنیم؟ این نصوص صادر از کدام شان معصوم صادر شده است؟ این خود یک دفتر دوم درست می کند؛ اگر اولی وظیفه فهمنده بود، دومی مبین وظیفه شارع و مبینان شریعت است... (خود خدا، پیامبر و ائمه معصومین است) و منظور از شارع هم یعنی خدا و رسول... وظیفه فهمنده؛ دفتر اول... وظیفه مبینان یا خود شارع؛ دفتر دوم و دفتر سوم هم به مسائل پراکنده ای می پردازد که لازم است ولی به آنها پرداخته نشده است؛ شما بحث عرف را در اصول فقه ما کجا می بینید؟ بحث عقل را کجا می بینید؟ حتی بحث اجماع و کارکردهای اجماع... بحث مصلحت یا بحث مقاصد... این بحث ها کارتون خوبند و ردیف بودجه ندارند... این ها مربوط به دفتر سوم است.

مجموعاً این شد؛ عدم کفایت اصول فقه موجود و لزوم تدوین دفتر دوم و سوم

۲. اصول فقه با ساختار جدید و توسعه گستره

این اصول فقهی که داریم و ساختارهای مختلفی که در قرون مختلف به خودش دیده است. براساس یک بنیان قوی نیست؛ بنده این مبحث را در تحقیق خود، قرن به قرن جلو آوردم سنیا و شیعیان

مجله الاستنباط نجف، در قالب سه مقاله این بحث را آورده است.. عربی است و احتمال میدهم فارسی آن هم چاپ شده است؛ چون تحویل کرسی نظریه پردازی هم شده است.

ما فکر می کنیم اصول فقه باید از یک منشا روشنی شروع شود، یک لایه های چسبیده به او هست و یک سری مسائل هست که در لاین دوم و سوم و چهارم قرار می گیرد.

من دو سال پیش در دور دوم اصول فقه، مفصل به این مبحث پرداختم...

۳. امتداد اجتماعی و سیاسی دادن به مباحث و کشف نظام

منظور این است: در مسائل فقه معاصر با فقاہت معاصر بنا نیست که فقیه ما یک بحث انتزاعی مدرسه ای بکند، البته این کار را کرده اند... در واقع به نوعی افتراضی است.. اگر واقعا فقه بخواهد معاصر باشد، از مسائل معاصر باید امتداد اجتماعی و سیاسی پیدا کند. و اصلا خروجی این جور بحث باید خروجی امتداد دار باشد مثلا اگر از فقه سیاسی بحث می کند باید پردازد به اشکال حکومت اسلامی...

شما میدانید ما در جمهوری اسلامی یک قانون ۵۸ داریم و یک قانون ۶۸...

در قانون ۵۸ رهبری شورایی را می پذیرد با همه تبعاتی که دارد... ولی در قانون ۶۸ این قضیه را رد می کند و اصلا آن را نمی آورد؛ سوال این است که این دو شکل و دو فرم از حکومت است؟ یا مقوم است؟ اگر مقوم است طبیعتا نگاه به دومی است... کسی نمیتواند از فقه سیاسی صحبت کند و این مطلب را نادیده بگیرد... باید خروجی گفتگو از فقه سیاسی این باشد... یا اگر می گوید رای مردم مشروعیت آور است این امتداد دارد... البته ممکن است بر اساس این امتداد پیشنهاد قانون بدهد...

اگر هم رای مردم را معیار و مبنا میدانند این هم لوازمی دارد...

من تعبیری دارم و آن این که باید خروجی مناسبی ما از این بحثهای خودمان داشته باشیم.. مثلا در فقاہت معاصر بحثهای تعلیم و تربیت نهایتا سراغ استحباب و کراهت یک امر نرویم...

موضوع این است که باید یک نظام را استحصال کنیم... شما تصور کنید یک فقیهی که فقه تربیت می گوید آخرش چند بند کراهت و استحباب در می آورد... تا فقیهی که از درون این بحث یک نظام را بیرون می کشد... این دو رویکرد متفاوت است.

یا فقیهی که از اجاره و بیع و جعاله و مزارعه و بورس و بانک و... صحبت می کند و نهایتا چند حکم جزئی استحصال می کند با فقیهی که این ها را بحث میکند و نهایتا به یک نظام اقتصادی خاص می رسد طبعاً این دو رویکرد و نگرش بسیار متفاوت است.

ما بر این هستیم که فقیه در فقاہت معاصر بدون خروج از انضباط فقهی، نظام را بحث کند البته اگر مخالف است همان اول ادعا کند که ما در فقه خودمان نظام نداریم و در شریعت نظام نداریم یا این که نظام حصولی است نه تحصیلی... فقیه ماهم نباید برود دنبال کشف نظام... و این مطلب، اندیشه بسیاری از کسانی است که عهده دار فقه معاصرند... این که یا نظام نیست یا خودبخود از این مباحث نظام در می آید.....

این که ما از مطالعه اتمیک و سلولی به آن نظام می رسیم و این ایده و نظر بسیاری از افراد معاصر است که در زمینه فقه معاصر کار می کنند...

۴. توجه به شئون معصوم

ما وقتی نگاه به روایات و آیات می کنیم می بینیم این ها از یک شان مشخص است؛ مثلا از شان تشریح یا شان بیان شریعت است... تشریح (خدا و رسول) بیان شریعت (خدا و رسول و ائمه علیهم السلام).... این ها را وقتی نگاه میکنیم می بینیم که مطالبی که از این ها بیان شده از یک شان صادر نشده است.

از شئون مختلف صادر شده است؛ امام صادق علیه السلام فقط مبین شریعت نبودند... امام صادق صرفاً یک مصلح اجتماعی نبودند یک راهنما هم بودند... این جا برخی از آقایان تا سه شان را شمرده اند... شان نبوت.. شان سیاست و حکومت و شان قضاوت و ما این را تا دوازده شان رسانده ایم..

و طبیعتاً محدود هم نیست البته این ها نیاز به سند دارد و همه این ها به درد استنباط نمی خورد برخی از این ها به درد استنباط نمی خورد... به درد هدایت به تکوین می خورد و برخی از این ها هدایت به عقل است... و بسیاری از این ها صرفاً یک ارشاد است... توجه به این ها در مسائل اجتماعی و معاصر مهم است....

اگر خداوند می فرماید: .. *لاتجعل یدک مغلولة الی عنقک و لا تبسطها کل البسط فتقعد ملوما محسورا *... پیغمبرم! این قدر انفاق نکن که ملوم و محسور بنشینی... چون وقت نماز شده بود و پیامبر عظیم الشان لباس خود را انفاق کرده بودند و لباسی نداشتند که به نماز بیایند... ممکن است ما این حکم را برداشت کنیم که انفاق این جوری کراهت دارد... یا حرمت دارد... حقیر باشم برای این نتیجه گیری و به این شکل استفاده نمی کنم....

لذا آن عظمت کار نبی مکرم و آن کار ثواب بزرگ از بین نمی رود ...

یا آن آیه ای که می فرماید: *لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون*

آیا بنا به این آیه، ما می توانیم برداشت کنیم فقہیا اگر کسی لباس کهنه اش را انفاق کند کراهت دارد، یا اشکال دارد؟

یا مثال روایات باب کفالت که امام صادق می فرمایند: الکفالة: غرامة، ندامة، خسارة.... شما تحریر الوسيله یا جواهر را نگاه کنید که استنباط کردند که کفالت کراهت دارد چون امام فرمودند! واقعا امام صادق می خواهند بفرمایند کفالت کراهت دارد؟ شما شب عید کفیل من شوید و من از زندان آزاد شوم و بیایم بیرون.. مثلاً عقد دخترم هم هست و بحث آبروی من هم مطرح است... این اشکال دارد؟!

اصلاً شب عقد دخترم و شب عروسی او هم نباشد... شب عید هم نباشد و شب عاشورا باشد، این که من بیرون بیایم و آزاد شوم، این کراهت دارد؟! ممکن است شما بگویید ما دلیل بر این حرف خود داریم اشکال ندارد ما سر تسلیم فرود می آوریم اگر شما دلیل دارید... اما دلیل.... باید باشد.

در واقع امام علیه السلام می خواهند بفرمایند شما وقتی کفیل میشوید این چیزها را دارد.....

کما این که من فکر نمی کنم کسی ضامن شده باشد و پشیمان نشده باشد...

۵. توجه به پارادایم ها

ما در شریعت مطهر توجه به پارادایم بایدکنیم من نمی خواهم بگویم این مخصوص فقاهت معاصر است... اما در فقاهت معاصر خود را نشان میدهد... همین الان که من دارم با شما صحبت می کنم فضای علمی حوزه ما بحث کرامت انسان مطرح است.. بحث عدالت است بحث تسهیل است.... حقوق شهروندی... این ها قاعده اند یا پارادایم؟

در بحثهای فقهت معاصر ما باید موضوع خود را راجع به این بحثها روشن کنیم .. اصلا ما چیزی به اسم عدالت قاعدتا یا پارادایما داریم؟

آیا چیزی به اسم کرامت ذاتی انسان داریم؟ آیا چیزی به اسم فقه تقابل در مقابل فقه تقابل داریم؟

آیا چیزی به اسم قاعده تسهیل داریم : یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر

این نگاه اگر کارایی سندی نداشته باشد، اما کارایی رویکردی و تفسیری دارد... شما تصور کنید فقیهی که به عدالت می اندیشد... عدالت پیشینی را (بدون توجه به تفسیر دین) یک رویکرد در دین می داند و می خواهد ادله را این طور بفهمد تا فقیهی که به این چیزها معتقد نیست...

شخصی بود که این مساله را برای من مطرح کرد از وسائل که اگر مردی دختری را عقد کند و یکبار و دفعة واحدة با این دختر نزدیکی کند به مقدار حشفه .. و بعد این دختر را رها کند، این دختر باید صبر کند ... این روایت را باید چه کرد؟ بنده گفتم: این روایت اولاً سند ندارد ... ثانیاً آن یازده روایتی که می گوید اگر چیزی به شما رسید که کذا و کذا بود و سندیت نداشت و فلان و بهمان بود به دیوار بزنید برای روایات ضعیف که نیست... من به او گفتم من این روایت را کنار می گذارم و نکته دیگر این که گرچه می شنویم این روایت از معصوم است از کجا معلوم است که از معصوم است؟ به هر حال دو نگاه است وقتی این دو نگاه متفاوت سراغ استنباط از ادله و صدور احکام برود ببینید چه ها که میکند... و چقدر خروجی استنباط متفاوت خواهد بود

آن نگاه اول (اتمیک اتمیک) کاری که بسیاری از نهادهای ما در طی این چهل سال در امر قانون گذاری انجام داده اند... مسلم است با این دید موافق می شویم که اگر بانکی تاسیس شد با فلان مقدار سود، وام دهد یا اگر اختلاف طبقاتی پیش می آید، طبعا موافق می شویم؛ براساس همین دید است که اختلاف طبقاتی پیش می آید و ... امروز خوراک سگ برخی از خانواده ها و خوراک یک هفته آن بلکه یک روز آن خرج یک ماه بسیاری از خانواده های شش نفره است!!

یا وقتی بحث کرامت انسان مطرح می شود، مدعی می شوند ما چیزی به اسم کرامت انسان نداریم... این منبعث از همان تفاوت دیدگاهها و به ویژه تکیه به دیدگاه اتمیک است ..

۶. توجه به ظرفیتهای اسناد و پیرا اسناد ...

ما در فقه چه معاصرش و چه غیر معاصرش ما حق نداریم از اسناد و امور پیرا اسناد مثل عرف خارج شویم اما توجه به ظرفیت این ها لازم است ... مثلاً ظرفیت عقل، آیا شما می دانید چرا بنده کتاب فقه و عقل و بعد فقه عرف و بعد فقه و مصلحت و بعد فقه و حقوق قراردادهای را نوشتم؟

این ها مثل یک بند تسبیح است که این ها بر آن جاری است و من میخواهم به ظرفیتهای فقه توجه کنم

..

مثلاً این که عقل از منابع چهارگانه است چه ظرفیتی در استنباط دارد؟

برای عرف ۷ کارکرد بیان می شود برخی از این ها رد می شود و برخی از این ها قبول می شود... و یا این که مصلحت چه ظرفیتی در فقه ما دارد....

یا نصوص مبین مقاصد، اهداف عالی شریعت... این که چه ظرفیتی دارد... برخی از آقایان گفته اند از عبارت «مقاصد» استفاده نکنم؛ اشکالی ندارد من از تعبیر «اهداف عالی» استفاده می کنم... نصوص مبین اهداف عالی شریعت... یا مواردی که می توانید بگردید و پیدا کنید اما این ها وقتی در فقهت معاصر راه پیدا می کند، نقش دیگری پیدا می کند ممکن است ما قبلا در استنباط مسائل گذشته کمتر به عقل احتیاج پیدا کنیم ولی در مسائل جدید مخصوصا در بحث تزامم ها... احتیاج پیدا می کنیم... در استنباط دوم معمولا نیاز به عقل هست یا سیره عقلا... یا سیره متشرعه... این ها چیزهایی نیست که بتوان نادیده گرفت....

۷. توجه به اثر اجتماعی فتوا به تعبیر دیگر بدآیند و خوش آیند فتوا....

صاحب جواهر در بحث فحص از شبهات موضوعیه که صحیح آن مصداقیه است در اموال و در بحث زکات از نظر فنی اگر کسی نداند مالش به نصاب زکات رسیده یا نه... اصل عدم رسیدن و اصل برائت دارد اگر خودش را معیار قرار دهد، اصل برائت ذمه و اگر گندم ها را معیار قرار دهد، اصل نرسیدن یا رسیدن گندم به این حد را باید در نظر بگیرد... آن می شود استصحاب و این می شود برائت... اما صاحب جواهر میگوید اگر این طور باشد بسیاری از مواقع مالها زکاتش داده نمی شود... ولی این فقیه سترگ، این جا، دیگر از آن مبنای خود دست بر میدارد و می گوید این جا یک اثر اقتصادی دارد و من فقیه نمی توانم مواظب اثر اقتصادی فتوای خودم نباشم...

ما این جا نشستیم که احساسی صحبت کنیم یا خدای ناکرده فتاوا را سبک انگاری کنیم، نظر فقیه محترم است اما بحث فراتر از این ها است که ما اثر اجتماعی و اثر اقتصادی فتوا را در فرایند استنباط باید بیاوریم. این را برخی تعبیر به این میکنند که فقیه باید به بدآیند و خوش آیند فتوای خودش توجه داشته باشد....

اصولا باید دید فقهای ما چقدر به این زوایا مقید بودند... من از جواهر شروع کردم که فوری کسی حمله نکند شما این را به مسائل سیاسی تسری دهید که مثلا آیا مسئولانی که مورد سوء ظن قرار می گیرند آیا باید در مورد این ها اصل برائت جاری کرد یا در مورد مسئولان اصل، برائت نیست؟ حضرت امیر علیه السلام به مالک چه فرمود؟ در باب قضا چه فرمود؟ اگر فتوا بدهیم که همه انسانها اصل بر حسن ظن است و حمل فعل مسلم بر صحت... اگر بوی شراب هم از دهانش شنیدی بگوی شاید فلان دارو را خورده است! آیا ما میتوانیم این رویه و این متد را در مسائل سیاسی جامعه هم اجرا کنیم؟ یا نه... این جا باید مواظب براین فتوای خود باشیم... و این جا دیگر آن اصل را اجرا نکنیم...

۸. فقه ترکیز در مقابل فقه تفریق

ما باید در مسائل آن نقطه محوری را پیدا کنیم در استنباط تا نقطه غیر محوری و تفریق دیدید شیخ از غنا بحث می کند؟ خوب که جلو می رود می گوید واقعه این است که غنا بماهو غنا موضوعیت ندارد....

این به یک عنوان جامعی به اسم لهو و لعب بر میگردد... فکل صوت کان لهو و لعبا حرام ولو غنا نباشد و کل غناء اگر لهو و لعب نباشد لیس بحرام.... کسی از شیخ سوال کند اگر واقعا این طور است چرا شما در این بحث این قدر معطل می شوید؟ ما باید یک موضوع عامی را پیدا کنیم و از آن موضوع عام صحبت کنیم و این در فقه معاشرت خودش را نشان میدهد و همچنین در جاهای دیگر....

۹. مهار اطلاق گیری از ادله در مسائل جدید

ما یک سری ادله داریم که مطلق است؛ احل الله البیع.. حرم الله الربا؛ اینها گاهی اوقات اطلاق دارد... اما اگر در مسائل سیاسی و اجتماعی و معاصر مواجه شدیم باید اینها را در حدود معانی عرفی اطلاق گیری کنیم....

و مجاز به اطلاق گیری غیر عرفی نیستیم...

۱۰. مدیریت دقت و عرفیت فهم در مواجهه با تراث استنباط

فقیه دو تادستور دارد که اگر مدیریت نکند، این دو دستور متضادنا است... یکی را باید پای دیگری فدا کند در صورتی که نمی تواند این کار بکند... یکی دقت در قرآن است و دیگری عرفیت فهم است....

یعنی باید فهم عرفی باشد برخی ها به حساب دقت فهم، عرفیت را کنار می گذارند... و برخی ها هم به حساب عرفیت، دقت را کنار می گذارند... شما رفتار اصفهانی را ذیل الناس مسلطون علی اموالهم ببینید... ایشان موضع گیری دارد که داد صاحب جواهر را در آورده است و جواهر عبارت «فقه الاعاجم» را راجع به شیوه او به کار می برد که مبتنی بر یک سری دقت هائی است که به ذهن هیچ انس و جن و ملک نمی رسد!...

به هر حال بحث زیبایی است که اصولا فقیه چگونه مدیریت کند... کار آسانی نیست ولی لازم است

۱۱. حریم شناسی ساحت های اجتهاد پذیر

این که فقیه در ساحت های اجتهاد پذیر برود و ساحت های کارشناس پذیر را به عهده کارشناس بگذارد چرا فقهای ما گاه وارد بحث هایی می شوند که اجتهاد پذیر نیست و کار یک کارشناس است....؟ و کار یک متخصص است.... مثلا من بیایم و در رابطه با حکم فقهی اهدای اسپرم صحبت کنم.... این اشکال ندارد چون بحث روز است اما آثار اجتماعی اهدای اسپرم را صحبت کنم! آیا این کار من فقیه است؟ این جا است که عنوان بحث های دو ضلعی و سه ضلعی مطرح می شود به این معنا که کنار فقیه، کارشناس بنشینند.

۱۲. تشکیل شبکه دلالتی و استنباط حکم از آن

مسائل سیاسی و اجتماعی و معاصر چون چند ساحتی است گاه فقیه باید یک شبکه دلالتی درست کند مثلا وظیفه شنونده غیبت در برابر مغتاب چیست، ما گاه در وسائل می گردیم ببینم چه حدیثی در این باره می توانیم پیدا کنیم اما گاه باید یک شبکه دلالتی تشکیل شود، که اصلا معاشرت بر چه پایه است، وقتی شبکه دلالتی درست شد، چه بسا حکم متفاوت می شود. این همان است که من می گویم استنباط، در نظام حلقوی (کنار هم) و استنباط هرمی (در طول هم) و متعاضد حلقوی... باید صورت گیرد.

۱۳. رصد عناصر بحق دخیل و رهیدن از عناصر نابحق دخیل

عناصری هست که بحق دخیل است مثل توجه به شان نزول و یا شان صدور اما گاه نابحق دخیل است مثل محیط زندگی فقیه... با کدام فرهنگ بوده و یا کجا بزرگ شده و ...

۱۴. لزوم تفکیک مفاهیم تصویری از مفاهیم آموزشی

یک سری مفاهیم تصویری ماخوذ از اسناد شرعی است، از مفاهیم صرفاً آموزشی است... مکاسب از هفت خیار بحث می کند: خیار مجلس خیار عیب خیار غبن، خیار تخلف شرع خیار تاخیر خیار حیوان... برخی از این ها در نصوص آمده است؛ خیار حیوان... یا عیب و لذا باید به مفهوم تصویری عیب پرداخت که اصولاً عیب چیست... آیا همان است که باعث نقص قیمت می شود... یا... ولی خیار غبن ساختگی است (به اصطلاح عامیانه: من درآوردی است) اصولاً رفتار فقیه در آن جا و این جا باید فرق کند.

بیع و معاطات... بیع عنوان ماخوذ از اسناد شرعی است... معاطات خلق شیخ انصاری و دیگران است...

۱۵. گسست قواعد منصوص و مصطاد از قاعده نماهای آموزشی در هویت و کارکرد

ما سه رقم قاعده داریم: قاعده منصوص مثل لاتعاد قاعده مصطاد مثل: من اطلب... اما یک سری قاعده نما داریم... این ها آموزشی است مثل ما یضمن بصحیحه لا یضمن بفاسده اصلاً قاعده نیست... نه مصطاد نه منصوص... اگر کسی دقت کند این ها را می آورد البته این ها بیشتر می رود در همان روش فقه سنتی..

۱۶. رسیدن به قراری روشن در تعیین ربط طولی و عرضی نصوص دینی

الان رویه حوزه های علمیه این است که اگر یک روایتی باشد عامی که خاص باشد بدون این که به خاص یا عام بودن آن توجه کنند، ممکن خاص، عسکریه باشد یا عام، نبویه باشد یا بالعکس... قاعده عام و خاص جاری می کنند این جا بحث می کنند اگر این طور باشد پس وظیفه کسانی که در این فاصله بودند چه می شود؟ آیا ما میتوانیم این ها را کلیتاً بگوییم؟ یا باید برای نصوص برای عمل تا نصوصی که صرفاً ائمه سر کلاس می گفتند، فرق بگذاریم یک رابطه ای باید بین این نصوص برقرار کنیم این جاست که بحث واحدانگاری و تعدد انگاری معصومان مطرح می شود.

۱۷. تعیین نهاد فهمنده نصوص شرعی و ابزار فهم

باید پرسید الان مخاطب روایات امام صادق و امام باقر چه کسانی اند؟ به ما راجع به عرف عام صحبت کردند باید دید این عرف عام مربوط به عصر پالایش هست یا بعد از آن؟ و بعد رسید دوران صادقین و شد عصر بارش... روایات متعارض... ناسخ و منسخ... عام و خاص... مطلق و مقید... انقلاب نسبت... الان آیا نهاد فهمنده این ها، عرف عام است؟ آیا فقهای ما ملتزم به این عرف عام اند؟ به هر حال این ها بحثهایی است که باید در روش شناسی فقه معاصر به آن ها توجه لازم شود، و نمی توان به این ساحتها بی اعتنا بود.

۱۸. و ...

گزارشگر: بسیار ممنون و متشکر مسائل مهمی در بحث روش شناسی فقه معاصر بیان شد... بسیار استفاده کردیم؛ و صلی الله علی محمد و آل محمد.

